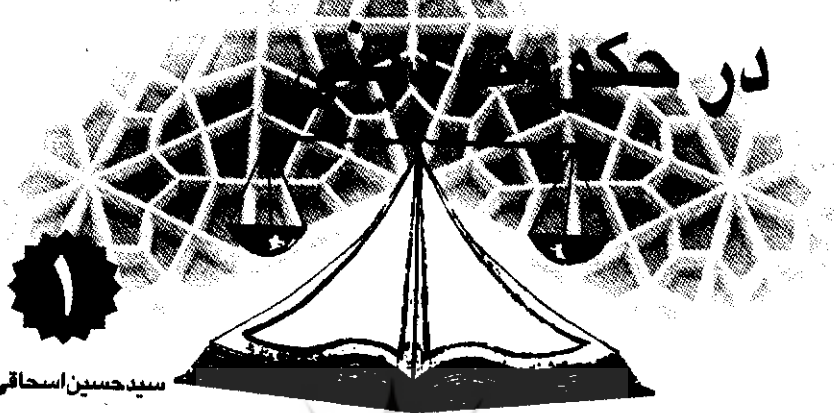


شاخصه‌های عدالت گستری



سیدحسین اسحاقی

قضایی و... را در بر می‌گیرد. عدالت خواهی فریاد بلند فطرت انسان است که در گستره زمین و در طول تاریخ با گوش جان شنیده می‌شود. اندیشه بنا نهادن جامعه بر بنیان مرصوحین عدالت از جمله مسائلی است که به اندازه تاریخ، قدمت دارد و غالب متفکران بدان پرداخته‌اند. عجز بشریت از خارج کردن ایده عدالت از حیطه مفهوم و ذهن به سطح و متن جامعه، این مفهوم را به صورت آرمان بشری در آورده است. آنچه دوام و بقای حکومتها به آن

عدالت، ریشه در فطرت انسان دارد. هر انسانی به طور فطری تشنه عدالت است و این تشنگی و شیفتگی از اعماق وجود او نشأت می‌گیرد. عدالت قانونی است فراگیر که همه ابعاد زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد و نظام هستی نیز بر محور آن می‌چرخد. اگر در جامعه‌ای حق هر صاحب حقی به او برسد، عدالت اجتماعی در میان آنها رعایت شده است. عدالت اجتماعی مفهوم بسیار گسترده‌ای دارد که ابعاد روحی، جسمی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی،

در مجموع می‌توان گفت: در
تصرف عدالت، رعایت تساوی و نفی
هرگونه تبعیض، رعایت حقوق افراد،
دادن حق به حق دار و قرار گرفتن هر
چیزی در جای خود، از بهترین
تعریفهاست که شامل جمله معروف:
«العدل اعطاء كل ذي حق حقه» و جمله
معروف امیرالمؤمنین «وضع كل شيء في
موضعه»^۳ هم می‌شود.

عدل چه بود؟ وضع اندر موضعش

ظلم چه بود؟ وضع در ناموقعش

عدل چه بود؟ آب ده اشجار را

ظلم چه بود؟ آب دادن خار را

عدل وضع نعمتی در موضعش

نه به هریخی که باشد آب کش^۴

قطعاً میان دو واژه عدل و قسط
تفاوتهایی وجود دارد. قسط آن است
که حق و حقوق دیگران رعایت شود و
تجاوزی صورت نگیرد، در حالی که
عدل، رعایت تعادل و برابری در
تمامی امور به مقتضای احوال آنهاست

وابسته است، ایجاد زمینه‌های قسط و
عدل در جامعه است. حکومت دینی با
فراهم آوردن زمینه عدالت گستری و
از بین بردن فقر و تبعیض در جامعه و
با ایجاد وسعت در معیشت، رشد و
کمال حقیقی انسان را در امور مادی و
معنوی فراهم می‌نماید.

عدالت جایگاه ممتازی در

حکومت دینی؛ به ویژه در حکومت
آرمانی آخر الزمان دارد.

مفهوم شناسی عدل

واژه شناسان، عدل را به معنای

برابری، همسانی و همانند مساوات

گرفته و گفته‌اند: عدل و عدل در معنی

نزدیک هم‌اند؛ ولی عدل در چیزی

است که تساوی آن با بصیرت درک

شود و عدل در مورد چیزی است که

تساوی آن با حس فهمیده می‌شود.^۱

راغب اصفهانی می‌گوید:

عدل، عدالت و معادله، واژه‌هایی

است که معنای مساوات را در بر دارد؛

پس عدل، تقسیم مساوی است و بر

این اصل روایت شده است: «بالعدل

قامت السموات والارض؛ بر اصل عدل

آسمانها و زمین بر پا شده است.»^۲

۱. لسان العرب، ج ۱، ص ۴۳۶.

۲. مفردات فی غریب القرآن، ص ۳۲۵ و ۴۰۳.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

۴. مولانا.

دارد، ارزش عدالت را بسیار شفاف ساخته است، آنجا که پروردگار عالم را اولین اقامه کننده عدل معرفی می‌کند که خودش و ملائکه و صاحبان دانش گواه این ماجرا هستند.^۳

در فرهنگ قرآنی اهمیت بسزایی در روابط اجتماعی به رفتار عادلانه داده شده و در گفتار، روابط خانوادگی، اصلاح بین دو گروه از مسلمانان، برخورد با یتیمان^۴ و... رعایت آن لازم شمرده شده است. استاد مطهری در مورد جایگاه عدل در قرآن می‌گوید:

در قرآن از توحید تا معاد، از نبوت تا امامت و زعامت و از آرمانهای فردی گرفته تا هدفهای اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن همدوش توحید، رکن معاد، هدف تشریح نبوت و فلسفه زعامت و امامت، معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است.^۵

و علاوه بر رفتار به گرایشها، علایق و احساسات و تمایلات درونی نیز توجه دارد.

ارزش عدل

از اصول و سنتهای تغییرناپذیر الهی که بر آسمان و زمین حاکم است، اصل عدالت است. در سیره و تاریخ رهبران دینی، این موضوع مورد توجه قرار گرفته است، چنانچه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«وَالْعَدْلُ أَسَاسٌ بِهٖ قِوَامُ الْعَالَمِ»^۱ عدل پایه و ستونی است که هستی بدان پابرجا و استوار است.

در اندیشه حضرت علی علیه السلام حتی پایه‌های آبادانی و عمران شهرها نیز وابسته به اجرای عدالت است:

«مَاعُمِّرَتِ الْبُلْدَانُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ»^۲ هیچ چیز مانند عدل باعث آبادانی شهرها نیست.

در اصل، عدالت، عامل بقای دولتها و ضامن استمرار ملتهاست. اگر جامعه و ملتی خود را با این اصل هماهنگ سازد، با کل هستی هماهنگ و هم آوا می‌شود و ماندگار و پویا خواهد ماند. تعبیری که قرآن مجید

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۸۳

۲. غرر الحکم، ص ۴۰۷.

۳. آل عمران/۱۸.

۴. بقره/۲۸۲؛ انعام/۱۵۲؛ نساء/۳؛ احزاب/۵ و

حجرات/۹.

۵. عدل الهی، ص ۳۸.

نسبت به دشمنان نیز با عدالت رفتار کنید:

«... وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ٱلْأَٔتَىٰ ۚ تَعَدَّلُوا أِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ...»^۵
 «دشمنی با جمعیتی، شما را به [گناه و] ترک عدالت نکشاند. عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیک تر است.»

بر همین اساس یکی از اهداف عمده پیامبران را اقامهٔ عدل و قسط می‌شمارد و می‌فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۶ «به راستی پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان [شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه] را فرود آوردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.»

این اصل قرآنی یعنی اجرای عدالت کامل در جامعه بشری در سیره عملی رسول خدا ﷺ آشکار بود. امام

اهمیت و ارزش عدل و احسان در فرهنگ شیعه را می‌توان در گفتگویی که میان امام صادق علیه السلام با شخصی در حضور اسماعیل بن مسلم رخ داده است به دست آورد. اسماعیل بن مسلم می‌گوید: از امام پرسیدم: یابن رسول الله! جمع بین این دو آیه چگونه است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^۱؛ «خداوند به عدل و نیکی کردن فرمان می‌دهد.» و: «أَمَرَ ٱلَّتَّعْبُدُوا ٱلْإِلَٰهَ»^۲؛ «[خداوند] امر کرده است که جز او را بندگی نکنید.» حضرت فرمودند: آری هیچ امری در میان بندگان خدا جز اجرای عدل و احسان نیست.^۳

عدالت در قرآن

ارزش و عظمت عدالت در سطح اجتماع از منظر قرآن به حدی است که خداوند به طور قاطع به آن فرمان می‌دهد:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ...»^۴؛ «خداوند به دادگری و... فرمان می‌دهد.»

قرآن کریم در همین راستا به جامعهٔ اسلامی متذکر می‌شود که بدیها و دشمنیهای مخالفان، نباید شما را از راه عدالت منحرف سازد؛ بلکه باید

۱. نحل / ۹۰.

۲. یوسف / ۴۰.

۳. تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۷۸.

۴. نحل / ۹۰.

۵. مائده / ۸۱.

۶. حدید / ۲۵.

باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«أَبْطَلَ مَا كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَاسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِالْعَدْلِ»^۱ [پیامبر صلی الله علیه و آله] آنچه را در جاهلیت بود از میان برد و با عدالت به سوی مردم روی آورد.»

از نظر امام علی علیه السلام آن اصلی که می‌تواند تعادل اجتماعی را حفظ کند و همه را راضی نگهدارد و به پیکر اجتماع، سلامت و به روح اجتماع آرامش ببخشد، عدالت است.^۲

در جامعه متعادلی که همه افراد از مهم‌ترین ارزشهای اجتماعی، مانند: قدرت، ثروت و موقعیت به طور یکسان برخوردار شوند و موقعیتها و ثروتها در اختیار افراد خاصی نباشد، طبعاً میان آحاد مردم همدلی و روحیه «اخوت» برقرار می‌شود؛ لذا از امام علی علیه السلام نقل شده است که:

«الْعَدْلُ مَأْلُوفٌ»^۳ عدالت دلپذیر و عامل الفت است.»

قوام نظام به تعدیل و کارایی همه بخشهای آن است. مثلاً با اصلاح بخش نظامی، در عین وجود و تبعیض در بخش قضا و حقوقی جامعه، حیات اجتماعی، سامان نمی‌یابد یا با

راه‌اندازی بخش قضایی براساس عدل، در عین فساد و بی‌عدالتی در قسمت اقتصادی و تجاری، جامعه صلاح نمی‌پذیرد. اینکه قرآن تأکید می‌کند «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۴ یا «أَقْسَطُوا»^۵، «اغْدِلُوا»^۶، «قَوِّمُوا»^۷ بِالْقِسْطِ»^۸، منظور عدالت اجتماعی فراگیر در همه بخشهاست.

عدالت، بنیاد حکومت اسلامی

نقطه مقابل عدالت اجتماعی، ظلم و بی‌عدالتی است که باعث نابودی حکومت است. پایمال کردن حقوق دیگران موجب دگرگونی نعمتهای الهی و نزدیک‌سازی خشم و غضب الهی است. امام علی علیه السلام نتیجه بد فرجام ظلم را در یک کلمه خلاصه فرموده است. «الْجَوْرُ مُنْحَاةٌ»^۹ جور و ستم محوکننده است.»

۱. الحیة، ج ۶، ص ۳۵۹.

۲. سیری در نهج البلاغه، شهید مطهری، ص ۸۰.

۳. غرر و درر، آمدی، ج ۱، ص ۱۱.

۴. حدید/ ۲۵.

۵. حجرات/ ۹.

۶. مائده/ ۸.

۷. نساء/ ۱۳۵.

۸. غرر و درر، آمدی، ج ۱، ص ۶۵.

بنابراین، تحقق عدالت اجتماعی به عنوان یکی از اهداف بعثت انبیا و حکومت دینی بسیار حائز اهمیت است. تلاش صادقانه و پی‌گیر انبیا و جانشینان آنان برای تشکیل حکومت، فقط برای تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی در تمام زمینه‌ها بوده است.^۱ آنان به دنبال ریاست، فزون‌طلبی و رفاه و آسایش دنیوی و شخصی نبودند و حکومت برای آنان هدف نبود؛ بلکه آن را ابزاری برای اجرای قانون و احقاق حق محرومان می‌دانستند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛^۲ «ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان را نازل کردیم تا مردم به قسط قیام کنند.»^۳ «اصولاً شأن دین از ایجاد حکومت و دخالت انبیا در سیاست و مبارزات خستگی‌ناپذیر آنان با مستکبران و زورگویان و سرمایه‌داران تنها در همین راستا قابل تحلیل و توجیه است. اگر آنان تنها مأمور تأمین آخرت بودند، مزاحمت معاندان و مخالفان در راه رسالت با آنها بی‌معنی و

بدون وجه بوده است. وضع قوانین و مقررات اسلامی اقتضای آنست که پیامبر مأمور تشکیل حکومت باشد؛ چرا که اجرای بعضی از قوانین مخصوصاً قوانین مالی، بدون حکومت ممکن نیست. تشکیل حکومت حق برای جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی که بزرگانی مانند سلیمان بن داود و رسول اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام برای آن کوشش می‌کردند، از بزرگ‌ترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است.»^۳

کارگزاران عدل گستر

یکی از نیازهای تمامی حکومت‌های دینی برای برقراری عدالت در جامعه، تربیت مهره‌های کارآمد و کارگزاران عادل است. نبود چنین افرادی، زیانهای جبران‌ناپذیری به همراه دارد. در آیاتی از قرآن کریم به اهمیت یاران توانمند در کنار رهبران اشاره شده است. حضرت موسی علیه السلام از خدا می‌خواهد که وزیری برای او از

۱. ولایت فقیه، امام خمینی علیه السلام، ص ۵۹.

۲. حدید/۲۵.

۳. کتاب البیع، امام خمینی علیه السلام، ص ۴۶۲.

نیاز است. در مورد ویژگی کارگزاران مهدی علیه السلام، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نشان سجده بر پیشانی آنان نقش بسته است. آنان شیران روز و زاهدان شب‌اند. دل‌هایشان مانند پاره‌های آهن است و هر کدام از آنان توان چهل مرد را داراست.»^۳

حضرت مهدی علیه السلام یارانش را به همه شهرها گسیل می‌دهد و به آنان دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند. اصحاب مهدی علیه السلام از طرف حضرت، فرمانروایان کشورهای جهان می‌گردند و حضرت به آنان فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند. طبیعی است در حکومتی که امام مهدی علیه السلام رهبری آن را به عهده دارد، کارگزاران و مسئولان حکومت نیز باید از بزرگان و نیکان امت باشند. از این رو می‌بینیم در روایت، کابینه دولت حضرت مهدی علیه السلام ترکیبی از پیامبران و جانشینان آنان، تقوایندگان و صالحان روزگار و امت‌های پیشین و از

خانواده‌اش قرار دهد: «وَاجْعَلْ لِي وُزِيرًا مِّنْ أَهْلِي»؛^۱ «برای من دستگیری از کسانی قرار ده.» چون برای اجرای مأموریتش، پشتوانه محکمی می‌خواست. در آیه‌ای دیگر به شکل واضح‌تری آمده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا»؛^۲ «و به یقین ما به موسی کتاب عطا کردیم و بردارش هارون را همراه او دستیار گردانیدیم.»

خداوند به حضرت موسی علیه السلام برای انجام مأموریتش دو قدرت عطا فرموده؛ یکی کتاب و دیگری پشتوانه محکمی چون هارون برای وزارت. علاوه بر قرآن، در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نیز شواهد بسیاری در مورد اهمیت نیروسازی، قبل از هر گونه کار اصلاحی می‌توان مشاهده کرد. امام مهدی علیه السلام نیز به اهمیت این امر به خوبی واقفند. حضرت می‌خواهند آرمانی‌ترین نظام عادلانه را در جهان ایجاد کنند، پس باید ریشه‌ها را محکم و نیروهای کارآمد را تربیت نمایند؛ چون هر قدر آرمان انقلابی بالاتر باشد، به مهره‌های نیرومندتری

۱. طه / ۲۹.

۲. فرقان / ۳۵.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶.

باشد. این ویژگیها نه تنها در حاکم؛ بلکه باید در هر مسئولی که در پیکره دولت اسلامی قرار می‌گیرد، به تناسب مسئولیت و وظیفه‌اش وجود داشته باشد. از جمله این ویژگیها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. دانش

دانش و آگاهی نسبت به قوانین و مقررات اسلامی؛ به ویژه در بُعد اقتصادی از ویژگیهای مهم مسئول است، چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

«قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي خَفِيفٌ غَلِيمٌ»^۴ [یوسف] گفت: مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار که من نگهبانی دانا هستم.

آنچه در زمامدار اسلامی شرط است داشتن آگاهی و بینش صحیح و برخاسته از متون دینی و سیره پیشوایان است.

۲. اعتقاد

دز کنار بینش صحیح، کارگزار

سران و بزرگان اصحاب پیامبر ﷺ معرفی شده‌اند که نام برخی از آنان بدین قرار است:

حضرت عیسیٰ عليه السلام^۱، هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی عليه السلام، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابو دجانة انصاری، مالک اشتر نخعی و قبيلة همدان^۲ و در برخی روایات نام مقداد نیز آمده است.^۳

رفتار امام عليه السلام به عنوان انسانی کامل همراه یاران خالص و کامل خود در عرصه فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به تدریج نهادهای قدیمی ضعیف را اصلاح یا تغییر داده و نهادهای جدیدی ابداع کرده و ساختارهای نوینی بوجود می‌آورد. با این ساختار به تدریج، تعدادی انسانهای کامل و نخبه و نوآور پرورش یافته و اهداف جامعه مهدوی را تحقق می‌بخشند.

عدالت در هیئت حاکمه

برای تحقق عدالت مورد نظر قرآن، حاکم باید از ویژگیهایی برخوردار باشد تا توانایی لازم را برای رساندن جامعه به این هدف داشته

۱. الملاحم والفتن، ابن طاووس، ص ۸۳

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲.

۳. معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۱۴.

۴. یوسف / ۵۵.

شهوَت، جاه‌طلبی و منفعت‌طلبی را با ایمان و تقوا کنترل می‌نماید. به تعبیر امام علی علیه السلام کسی می‌تواند حاکم باشد که حکومت را امانت می‌داند، نه طعمه و موقعیت ویژه برای گردآوری مال:

«لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُضَارِعُ وَلَا يُضَارَعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطْمَئِعَ»^۱ امر [دین] خدا را فقط کسانی می‌توانند برپا دارند [و احکام خدا را عمل کنند] که سازش نکنند، هم‌رنگ جماعت نشوند و در پی مطامع نباشند.»

رفاه عمومی در پرتو عدالت

اقتصادی

در جامعه اسلامی، وضعیت معیشتی باید به گونه‌ای باشد که تمامی آحاد جامعه از امکانات زندگی در تمام زمینه‌ها یعنی بهداشت، درمان، تغذیه، آموزش، مسکن و... به اندازه کفاف برخوردار باشند. این مفهوم از رفاه عمومی مستلزم رفع فقر از جامعه نیز هست. فقر مالی از دید اسلام امری مطلوب معرفی نشده؛ بلکه چیزی منفور است که می‌تواند سبب

باید به توانایی و قابلیت قوانین اسلام در صحنه عمل ایمان داشته باشد. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«لَا يُعْدِلُ إِلَّا مَنْ يُحْسِنُ الْعَدْلَ»^۲ عدالت جاری نمی‌کند مگر کسی که عدل را نیکو می‌شمارد.»

کسی که چنین اعتقادی نداشته باشد، حضورش در نظام اسلامی و انگیزه‌اش از پذیرفتن مسئولیت، یا رسیدن به ریاست است یا رفاه مادی که انتظار تحقق عدالت از او نمی‌رود.

۳. عدالت

اسلام برای مسئولیتهای مختلفی چون: امامت جماعت، قضاوت و ولایت بر جامعه، عدالت را شرط می‌داند؛ گرچه درجه عدالت در هر یک متفاوت است. کسی که گرفتار هواهای نفسانی است و هنوز در وجود خود تعادل و توازن ایجاد نکرده؛ چگونه می‌تواند رسالت هدایت جامعه را به عهده گیرد و عدالت را پیاده کند؟ اجرای عدالت، حرکت در جاده اعتدال و انصاف را در درون و برون حاکم می‌طلبد؛ حاکمی که عادل است و

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۴۲.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۷.

کسی که گرفتار هواهای
نفسانی است و هنوز در
وجود خود تعادل و توازن
ایجاد نکرده؛ چگونه
می تواند رسالت هدایت
جامعه را به عهده گیرد و
عدالت را پیاده کند؟

از تهیدستی بیم می دهد.»

با این همه، آنچه بیش از خود فقر
اثر منفی دارد، احساس فقر و ناداری و
کمبود است؛ چه بسا افرادی که در فقر
و تنگدستی به سر می برند؛ ولی در
درون از آرامش برخوردارند و خویش
را از آنچه دیگران دارند بی نیاز
می بینند.

ادامه دارد.....

مشکلات اخلاقی و اجتماعی گردد.
فقر ریشه بسیاری از جرمها و
تبهکاریهاست.

لقمان حکیم در وصف فقر
می گوید:

«دُقَّتِ الْمَرَارَاتِ كُلُّهَا فَمَا دُقَّتْ شَيْئًا أَمَرَ
مِنَ الْفَقْرِ؛^۱ تمامی تلخیهای زندگی را
چشیدیم و در میان آنها فقر تلخ ترین
بود.»

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الْفَقْرُ
الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ؛^۲ فقر مرگ بزرگ تر است.»
و در جای دیگر می فرماید:

«فرزندم! از فقر بر تو هراسناکم. از فقر
به خدا پناه ببر که همانا فقر، دین انسان
را ناقص و عقل را سرگردان می کند و
برانگیزاننده خشم خدا و خشم بندگان
خداست.»^۳

از این رو قرآن کریم به منظور
ایجاد توازن اجتماعی و رفع فقر و رفاه

عمومی، صدقات را برای درمان فقر
معین می نماید: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ

لِلْفُقَرَاءِ﴾^۴؛ «به درستی که صدقات از آن
فقیران است.» و ترس از فقر را یکی از

دستاویزهای شیطان می شمارد:
﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ﴾^۵؛ «شیطان شما را

۱. الحیاة، ج ۴، ص ۲۸۰.

۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۱۶۳.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹.

۴. توبه / ۶۰.

۵. بقره / ۲۶۸.